

# رویکرد گسترده نقد فمینیستی به ادبیات کودک و نوجوان

لیزا پل  
ترجمه علیرضا کرمانی

یاد شده، به طور ضمنی بر این موضوع دلالت می‌کند که همانند مدارس کتابخانه‌ای (Library Schools) و دپارتمان‌های آموزشی (کافلین: ۱۹۹۱: ۵)، نقد ادبیات کودکان نیز در ردیف‌های پایین برنامه‌های دانشگاهی قرار می‌گیرد. حال آن که چون نقد ادبیات کودکان، یا تئوری پسا ساختارگرا و دپارتمان‌های آموزشی همراه شده است، امروزه در درجه‌بندی‌های به عمل آمده براساس میزان اهمیت، در رده‌های بالا قرار می‌گیرد. اگر از بین بردن طبقه‌بندی‌های سلسله مراتبی، یکی از مشخصه‌های محرک تئوری فمینیستی باشد، در آن صورت، این احتمال وجود دارد که علت محروم کردن و دخالت ندادن کتابدارها، معلمین و کودکان در مجموعه سهام‌داران (و عاملین) حیطه مطالعات ادبیات کودکان، ناشی از خود محور بینی و اعمال ریاکارانه سایر حوزه‌ها باشد. این که معلمین و کتابدارها بیشتر از قشر زنان هستند، تصادفی نیست و آموزش نوجوانان نیز شغل اصلی و جدی دانشمندان در نظر گرفته نمی‌شود.

مجله «اوراتا»<sup>(۲)</sup> که مجله‌ای درباره کودکان استرالیایی است، موضوعات مطرح شده درباره «برابری جنسی»، توسط منتقدین رشته‌های مختلف از قبیل آموزش، روان‌شناسی و علم کتابداری را در دو مقاله به طور دقیق مورد بررسی قرار داده است. «کریستین نیکولس»<sup>(۳)</sup>، در کتابی تحت عنوان «جنس‌گرایی و ادبیات کودکان

در تاریخ سیزدهم فوریه سال ۱۹۹۱، مقاله‌ای با نام «داستان سیندرلای: تحقیق درباره کتاب‌های کودکان، به عنوان حیطه‌ای از مطالعات ادبی، رونق دوباره‌ای می‌یابد، در روزنامه «شرح و قیاس آموزش عالی» (روزنامه‌ای برای دانشگاه‌های آمریکایی که شبیه روزنامه Times Higher Educational supplement در نخستان است) چاپ شد که موضوع آن، افزایش نقد آکادمیک ادبیات کودکان بود. اگر چه مقاله نوشته شده توسط «الین، جی، کافلین»<sup>(۱)</sup>، تعدادی از گرایش‌های پسا ساختارگرایی رایج از قبیل گرایش‌های فمینیستی در نقد ادبیات کودکان را به طور مختصر شرح می‌دهد، عنوان مقاله، غافلگیر کننده و جالب توجه است. همدلی ضمنی و مشکل‌آفرین این مقاله با برداشت‌های بسیار ضعیف تا بسیار غنی از داستان‌های «سیندرلای»، ناخواسته روابط نامنظم موجود در بین ادبیات کودکان، تئوری فمینیستی، دانشگاه و مباحث دانشگاهی را آشکار می‌سازد.

با همه این‌ها، داستان «سیندرلا»، موضوع تعداد زیادی از نقدهای فمینیستی است. من چنین تصور می‌کنم که اکثر ما - زنان، کودکان و منتقدین فمینیستی - دوست نداریم به عنوان افرادی در جامعه پنداشته شویم که برای ارزش‌های مادی و ثروت، در این داستان برای شاهزاده خانم، ارزش قائل شویم. وجود کلمه «سیندرلا» در عنوان مقاله

نظریه‌ای برای کتابدارها» (۱۹۸۱)، اظهار می‌دارد که جنس‌گرایی، نوعی استعمارگری است. او در ادامه، پیشنهاد می‌کند که راحل این مسئله، استفاده از white-out و کنار گذاشتن کتاب‌هایی است که دیگر با تعریف‌های رایج درباره «برابری جنسیت» هماهنگی ندارند. «هاگ کراگو»<sup>(۴)</sup>، منتقد و روان‌شناس برجسته ادبیات کودکان، راحلی پیشنهاد می‌کند که به طور دقیق، روی آن کار شده است. در کتاب «جنس‌گرایی، ادبیات و خواننده - کنش»<sup>(۵)</sup>، جوایی به کریستین نیکولس، «هاگ این موضوع را به نیکولس (و همه ما) یادآور می‌شود که کنش‌های نشان داده شده نسبت به متن‌ها، متفاوت و در معرض تغییرات عمده هستند. این موضوع، به ویژه در قصه‌های پریان صادق است؛ جایی که نسخه‌های بر گردان شده از یک کتاب، ترجمه‌ها، توضیحات و مثال‌ها، همه امکان شکل‌گیری تفسیرهای متعدد درباره متن را افزایش می‌دهند و به شکل‌گیری آن‌ها کمک می‌کنند. او همچنین، آشکارا این ایده را بیان می‌کند که اصلاً چیزی به عنوان یک رابطه علت و معلولی یک طرفه، بین خواننده و متن وجود ندارد. نیکولس و تعداد زیادی از صاحب‌نظران دیگر، در مقاله‌های خود، به وجود چنین رابطه‌ای اشاره کرده بودند.

در این جا، دو نکته قابل توجه وجود دارد. نکته اول، این موضوع است که تأکید بر جنس‌گرایی و کلیشه‌سازی نقش جنسی که اغلب در مجله‌های علمی کتابخانه‌ای و آموزشی به چشم می‌خورد، به جبهه‌گیری صادقانه در برابر ایجاد جو فمینیستی دوستانه، به ویژه در مدارس، مربوط است. ارتباط موجود در بین تحولات تئوریک دیگرگونی‌های سیاسی، درباره ریشه‌های نظریه فمینیستی و ارتباط آن با جنبش‌های سال‌های دهه ۷۰ زنان نیز صدق می‌کند. در نظر گرفتن معلمان و کتابدارها، به عنوان شخصیت‌های پست و بی‌ارزش داستان «سیندر لا»، به منزله شرکت کردن در یک طنقه‌بندی

سلسله مراتبی ارزش‌های نقدی است و من به عنوان یک منتقد فمینیستی، نمی‌خواهم چنین کاری انجام بدهم.

نکته قابل توجه دیگر، این است که بحث‌های پس‌اساختارگرایی رایج، مخصوصاً بحث‌های انجام شده درباره نشانه‌شناسی، ساختارزدایی، ایدئولوژی و ذهنیت‌گرایی، این امکان را به ما می‌دهد تا طرح‌هایی در نظر بگیریم و زبانی به کار ببریم که به قول کارول جیلیگان<sup>(۶)</sup>، با لحن (صدای) متفاوتی صحبت می‌کنند. در مقام یک منتقد فمینیستی دانشگاهی ادبیات کودکان، تذکرها و هشدارهای فمینیستی، گذشته‌ها و عناصر ارزشی جامعه‌مان را در ذهن من تداعی می‌کند.

ادبیات کودکان، به کودکان وعده می‌دهد که آن‌ها را به یک جامعه فرهیخته وارد سازد (وعده‌ای که حداقل به طور ظاهری، از لحاظ فرهنگی با ارزش پنداشته می‌شود). فضای نقدی که کتاب‌های کودکان را احاطه کرده است، نوعی شناخت عقلانی و کامل درباره معنای ورود به این جامعه فرهیخته و این که چگونه چنین چیزی در عمل ممکن است، ارائه می‌دهد. آن چه نظریه فمینیستی، در حق ادبیات کودکان و همه رشته‌های ادبی انجام داده، پافشاری بر این نکته بوده است که همه کودکان باید موضوع این مطالعات و تحت این مطالعات قرار گیرند و نه صرفاً کودکان سفیدپوست. در نتیجه، نه تنها تفسیرهای ما درباره متون عوض شده، بلکه تولید آن‌ها و دست‌یابی ما به آن‌ها نیز دست‌خوش تغییر و تحول شده است. من سعی خواهم کرد در این مقاله، این موضوع را تشریح کنم.

جریان امروزی حاکم بر نقد دانشگاهی ادبیات کودکان، در اوایل سال‌های ۱۹۷۰ به وجود آمد؛ درست همان زمانی که آن چه به عنوان «دومین موج» نظریه فمینیستی در این قرن شناخته شده است، حرکت خود را آغاز کرد. در سال‌های دهه ۹۰، هم نقد ادبیات کودکان و هم نقد فمینیستی، در

نظریه‌پردازی می‌کند و لوئیس کوزنتس<sup>(۹)</sup> به متونی می‌پردازد که به جای حکومت‌ها، برای جوامع ارزش قائل می‌شوند.

در دسامبر ۱۹۹۱، کتابی تحت عنوان «جنس‌گرایی افراتی: موضوعات جنسی در ادبیات کودکان» منتشر شد. در حال حاضر، آموزه‌های تئوری فمینیستی برای منتقدین درونی و پذیرفته شده است و آن‌ها فعالانه در حال ساختن یک سنت فمینیستی در ادبیات کودکان هستند (رجوع شود مخصوصاً به مقاله‌های جو دیت جان<sup>(۱۰)</sup>، نیکولا لیزا<sup>(۱۱)</sup>، لین و الون<sup>(۱۲)</sup> و مقاله لوئیس کوزنتس که در زیر بحث می‌شود).

به تغییر تصارفی جایگاه نقد فمینیستی، به «مطالعات جنسیت» توجه کنید، این جا به جایی و تغییر، ورود مطالعات انجام شده دربارهٔ همجنس‌بازی را به یک نزاع و جنجال نشان می‌دهد. این حرکت هم چنین بر استفاده رایج و معمول از یک کلمه رمز، برای بازداشتن مطالعات فمینیستی از تبدیل شدن به گرایش چپ اقلیت‌گرا دلالت می‌کند. هم چنین، به سرعتی اشاره دارد که تئوری فمینیستی با آن سرعت، در حال تغییر دادن چیزی است که من سعی خواهم کرد آن را توضیح دهم.

برای توضیح تذکر ضمنی منتقد فمینیستی «جین گانوپ»<sup>(۱۳)</sup> مبنی بر به خاطر داشتن این موضوع که «تاریخ شبیه یک مادر است» (۲۳۹-۲۰۶، ۱۹۹۲)، من قصد دارم تا به سه موضوع گسترده نقد دانشگاهی ادبیات کودکان که تحت تأثیر تئوری فمینیستی بوده‌اند، بپردازم. این سه موضوع عبارتند از: بازخوانی متون برای دستیابی به تفسیر و مفاهیمی که در دفعات قبل به دست نیامده‌اند، احیا کردن متونی که به آن‌ها توجهی نشده است و یا کنار گذاشته شده‌اند و سرانجام، به جریان انداختن دوباره تئوری فمینیستی به قصد فراهم آوردن فضای مساعد برای متون نوشته شده توسط افرادی که به



PIERRE PRATT  
Canada

دانشگاه‌ها به رشته‌هایی تثبیت شده، بدل شدند و نهادهای ضروری نظیر مجلات تخصصی، انجمن‌های حرفه‌ای و درجات و مدارک دانشگاهی، برای پشتیبانی از این جایگاه نیز به خوبی شکل گرفتند. علائم وجود یک زمینه مشترک در بین نقد ادبیات کودکان و تئوری فمینیستی، در دو شماره ویژه از مجلات ادبیات کودکان آشکارا نشان داده شده است. برای مثال، «فصلنامه انجمن ادبیات کودکان»، یک بخش ویژه را که توسط آنیتا موس<sup>(۱۷)</sup>، در شماره زمستانی سال ۱۹۸۲، تحت عنوان «نقد فمینیستی و مطالعه ادبیات کودکان» چاپ شد. به این موضوع اختصاص داد. در این مجموعه از مقالات، چندین بررسی دربارهٔ کتاب‌های نقد ادبی فمینیستی وجود دارد که هر کدام، به بررسی گرایش‌های نقدی که منتقدین ادبیات کودکان، ممکن است آن‌ها را در خور توجه و بررسی بدانند، می‌پردازد. به عنوان مثال، ویرجینیا ولف<sup>(۱۸)</sup> دربارهٔ راه‌های ممکن برای انجام تحقیقی دربارهٔ قهرمان داستان در قصه‌های علمی،

وسيله جوامع مستعمره‌ای پدرسالار به حاشيه رانده شده‌اند. عنوان‌هایی که من (یعنی دوباره خوانی، احیا کردن و جهت دادن دوباره) در هر یک از سه بخش این مقاله به کار می‌برم، تأثیر گرفته و برگرفته از این ایده آدرین ریچ<sup>(۱۲)</sup> است که می‌گوید متون شاعرانه فمینیستی درباره بازنگری هستند.

### بازخوانی (Rereading)

تمایل به بازخوانی فمینیستی، از شناخت کامل روش‌هایی منشأ می‌گیرد که برداشت‌های ایدئولوژیکی دربارهٔ خلق «ادبیات خوب» (یا نقد ادبیات خوب) بر آن مبتنی است. تا اوایل سال‌های ۱۹۷۰، منتقدین فمینیستی، مثل کیت میل<sup>(۱۵)</sup>، این موضوع را که فرضیه‌های ارائه شده دربارهٔ «ادبیات خوب» بر این اعتقاد استوار بوده‌اند که جنس مذکر سفیدیست بزرگسال، یک شخص عادی است، در حالی که افراد دیگر ذاتاً غیرعادی، نابه‌هنجار یا رانده شده هستند، به اصلاح همگان رسانده و آن را به صورت دانش عمومی درآورده بودند. جدیدین ترتیب، گرایش تازه‌ای در نقد پدید آمد که در پی آن بود که ببیند آیا می‌توان یک سنت ادبی طرفدار جنس مؤنث و هم چنین یک فرهنگ طرفدار جنس مؤنث را به منصفه ظهور رساند یا نه؟ منتقدین فمینیستی، با استفاده از روش‌های ساختارشکنی (deconstruction که عمدتاً از دریدا<sup>(۱۶)</sup> اقتباس شده است) و هم چنین از بحث‌های موجود دربارهٔ ایدئولوژی (برگرفته از آنتوسر<sup>(۱۷)</sup> و پبیر بوردیو<sup>(۱۸)</sup>) و ذهنیت‌گرایی (که عمدتاً از لاکان<sup>(۱۹)</sup> اقتباس شده است)، شروع به بررسی روش‌هایی کردند که مفروضات ایدئولوژیکی نهفته در متن، به آن روش‌ها از اعتبار ساقط شوند. آن‌ها به دنبال یک سنت فمینیستی در داستان‌های غیرخودی (other)، از قبیل داستان‌های خواهر، دختر و مادر بودند.

(کودوروف<sup>(۲۰)</sup>؛ هیرچ<sup>(۲۱)</sup>)، آن‌ها می‌خواستند شیوه‌های بقا (survival tactics)، بر افتخار (honour) ترجیح داده شود (جیلیگان). هم چنین، به جای یک طرح فمینیستی یا مبتنی بر عقدهٔ ادیپ به دنبال یک طرح هم فمینیستی و هم مبتنی بر عقده ادیپ بودند.

منتقدین فمینیستی ادبیات کودکان نیز در بازسازی و ایجاد چنین سنت ادبی زنانه‌ای شرکت می‌کنند (ژل<sup>(۲۲)</sup>؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۸۷/۱۹۹۰). توضیحات مختصری که در زیر، دربارهٔ تفسیرهای مجدد بازسازی آورده شده است، دامنهٔ روش‌هایی را که این سنت به آن روش‌ها حضوری دوباره می‌یابد، نشان می‌دهند.

### تفسیر مجدد (reinterpretation)

تفسیرهای مجدد فمینیستی که از آثار کلاسیک آشنایی چون «باغ مرموز» و «زنان کوچک» صورت می‌گیرند، داستان‌هایی را که ما زمانی فکر می‌کردیم در آن‌ها زنان، سخت تلاش می‌کنند تا خود را با نظم اجتماعی تطابق دهند، به داستان‌هایی دربارهٔ اقدام‌های راهگشا و مؤثر زنان و جمعیت‌های موفق آن‌ها تبدیل می‌کند (بیکسler<sup>(۲۳)</sup>، تلسون<sup>(۲۴)</sup>، اوریچ<sup>(۲۵)</sup>). داستان «زنان کوچک» همان طور که توسط «اوارد سالمون»<sup>(۲۶)</sup>، صاحب‌نظر بزرگ حوزهٔ ادبیات کودکان در قرن نوزدهم، در اعلامیه‌ای که دربارهٔ مرگ الکووت (Alcott)، در سال ۱۸۸۸، در آتلانتا<sup>(۲۷)</sup> توضیح داد - داستانی است که به دختران آموزش می‌دهد تا نگیانان صحیح و درستکار برادران خود باشند و در روابطشان با مردها، همواره به شکلی قدرتمندانه، خوب و درست عمل کنند.

اما کتاب «جسمیت‌های زنان» (Communities of women)، نوشته «نینا اریچ»<sup>(۲۸)</sup> (۱۹۷۸)، داستان شکل‌گیری یک انجمن زنانهٔ خواهری است که اتحاد مثال زدنی و

چنین به ساختار ادبیات به وجود آمده توسط زنان توجه می‌کند (شوالتر: ۱۹۸۵، ۱۲۸). مایرز در این باره می‌پرسد که چگونه زنان دوره ۱۷۱۴ تا ۱۸۳۰، با تکیه با استقلال خود، توانستند در دنیایی نفوذ کنند که در آن، اعطای این نوع آزادی‌ها به زنان ممنوع بود. پاسخ‌های او به این سؤال، اخلاق‌گرایان زنی را که به سبب هم‌نوایی‌شان با قوانین جامعه مورد سرزنش قرار می‌گرفتند، به بنیان‌گذاران یک سنت فمینیستی تعلیمی تغییر می‌دهد.

در انگلستان دوره پادشاهی جورج‌ها که به جز نقش مادری، همسری و معلم خانگی، نقش‌های خیلی کمی برای زنان (طبقه بالا) وجود داشت، بری ولستونکرافت، ماریا اجورث و زنان دیگری هم چون تریمر و شرو، نقش‌های خود را تغییر دادند. آن‌ها سنت ادبی تقریباً بی‌سابقه‌ای به وجود آوردند. این سنت، قدرت هوشی، عقلانی و آموزشی قصه‌گو را می‌پذیرد و آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. به عنوان مثال، ماریا اجورث، قهرمانان مؤنثی خلق می‌کند که به جای این که صرفاً موضوع سیر و آرزوهای دیگران باشند، خودشان آرزوهایی بر سر داشتند. «سری ولستونکرافت»، در سری داستان‌هایش تحت عنوان «خانم میسون»، قدرت را برحسب عبارات غیرسلطنتی، «قدرت نوع‌پرستی و فن‌آوری دوباره» توصیف می‌کند.

استقلال، خلاقیت و یکپارچگی زنان دوره ۱۷۱۴ تا ۱۸۳۰، بدون بنش میتزی مایرز و دانش وی درباره تئوری فمینیستی، امکان‌پذیر نبوده است. بنابراین، آن‌ها می‌بایستی در حاشیه‌های آن چه هم‌اکنون شبیه یک سنت مردسالار درباره ادبیات کودکان به نظر می‌رسد، باقی می‌ماندند.

### باز آفرینی (recreation)

اگر چه ناکنون به روشی که منتقدین دانشگاهی، سنت‌های فمینیستی را در ادبیات

عبرت‌آموز آن، یک جامعه از هم پاشیده را دوباره سر و سامان می‌بخشد (۳۷). بازخوانی‌های انتقادی که از این اثر به عمل آمده است، این داستان را از داستانی که در آن زنان یاد می‌گیرند چگونه به مردها خدمت کنند، به داستانی از زنان که یکدیگر را حمایت می‌کنند، مبدل می‌سازد.

### بازسازی (rehabilitation)

بازسازی کارهای سری ولستونکرافت<sup>(۲۹)</sup>، ماریا اجورث<sup>(۳۰)</sup> و دیگر اخلاق‌گرایان زن دوره‌های رمانتیک و عصر جورج اول تا چهارم در بریتانیا (۱۸۳۰-۱۷۱۴) از اصلی‌ترین منابع داستانی موفق نقد فمینیستی ادبیات دانشگاهی کودکان است. اگر چه من قصد دارم به نقد ارائه شده توسط میتزی مایرز<sup>(۳۱)</sup> بپردازم، آنیستا موس<sup>(۳۲)</sup> و لین والون<sup>(۳۳)</sup> نیز دارای اعتبار هستند.

میتزی مایرز، با تأکید می‌گوید که متون نوشته شده توسط اخلاق‌گرایان زن، در دوره (۱۸۳۰-۱۷۱۴) براساس بررسی‌های کلی و استاندارد انجام شده درباره ادبیات کودک، از چیزی شبیه مشکلات یک معادله قابل انتقاد که دچار ابهامات سطحی است، رنج می‌برند (مایرز: ۱۹۸۶، ۳۱). جان ژو تاونسند<sup>(۳۴)</sup>، به سبب این که معتقد است این زنان، از زنانی دیندار و ملایم تا اخلاق‌گرایانی عبوس، متفاوت و متغیر هستند، آن‌ها را رد می‌کند (۳۹، ۱۹۷۴). هاروی دارتون<sup>(۳۵)</sup>، به عقاید متعصبانه و تند شرو<sup>(۳۶)</sup>، تریمر<sup>(۳۷)</sup> و سری گادوین<sup>(۳۸)</sup> که یک شخص کاملاً متعصب است، اشاره می‌کند (۱۹۸۲: ۱۵۶، ۱۹۶). مایرز قرانت‌های متفاوتی از این موضوع ارائه می‌دهد. او با آن چه منتقد فمینیستی «لین شو والتز»<sup>(۳۹)</sup>،

نقد زنانه» (gyno criticism) می‌نامد، موافق است؛ نقدی که به زن به عنوان تولیدکننده معنای متنی همراه با تاریخ، موضوعات و سبک‌ها و هم

نشان داد. با وجود این، شخصیت‌های خوب وی نیز قهرمانان مذکر استاندارد بودند. این شخصیت‌ها، با پرهیزگاری، خودداری، امساک و ریاضت زندگی می‌کردند و وجود هر گونه رابطه را انکار می‌کردند (۱۶). آن‌ها در دنیایی کار می‌کردند که بر پایه مفهوم «قدرت به عنوان تسلط بر دیگران، نیروی خدشه‌ناپذیر و سخاوت ثروتمندان» استوار بود.

اما در داستان Tehahu، چهارمین و آخرین کتاب Earthsea که هفده سال بعد از سومین کتاب منتشر شد، لی گوین، قهرمان مذکر را از داستان‌ش کنار می‌گذارد. او تنار (Tenar) را که یک قهرمان باز آفریننده و pro-creation فمینیست است، به وجود می‌آورد. وی در کتابش می‌نویسد: «تمام



خود (self)‌های قبلی در او زنده هستند: تنار کودک، از آر‌ها (Arha) پرستاری و مواظبت می‌کند و گوها (Goha)، همسر کشاورز، مادر دو کودک است. تنار کامل است، اما تنها نیست. او یک شخص خالص نیست (لی گوین، ۱۹۹۳: ۱۸).

قهرمان مذکر سنتی که کشنده اژدها یا حاکم اژدها تسلی می‌شود و توانایی شکست دادن شیطان، پیروز شدن و به دست آوردن قدرت و تمجید عمومی را نیز دارد، دیگر در هیچ جا به چشم نمی‌خورد. در اسطوره‌شناسی جدید که لی گوین ارائه می‌دهد، اژدها به راهنمای یک قهرمان سوئث

کوکان شکل دادند پرداخته‌ام. روش‌هایی را نیز که نویسندگان دوران دومین موج فمینیسم، به آن شیوه‌ها زیسته و برای تغییر دادن آن چه ما خوانده‌ایم، از آن‌ها استفاده کرده‌اند نیز مدنظر خود دارم. اورسولا لی گوین<sup>(۴۰)</sup> نویسنده، این تغییر را به واضح‌ترین شکل ممکن شرح می‌دهد. در کتاب Earthsea rersioned (۱۹۹۳) نسخه چاپ شده یک سخنرانی که او در سال ۱۹۹۲ در دانشگاه آکسفورد ارائه داد، لی گوین، تأثیر سیاست‌های جنسی را در مجموعه چهارگانه Earthsea خودش توضیح می‌دهد. سه داستان اول Earthsea که در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ چاپ شد، به سبک فانتزی‌های سنتی قهرمانانه است؛ چیزی که لی گوین آن را به عنوان «شکارگاه مردها» تعریف می‌کند: یک نوع پارک بازی بزرگ که بنوولف<sup>(۴۱)</sup> با تدی روسولت<sup>(۴۲)</sup> خوش می‌گذراند. رابین هود (Robin Hood) با مووگلی (Mowgli) به شکار می‌رود و گاوچران به تنهایی نظاره‌گر غروب خورشید است و به آن می‌اندیشد. لی گوین، به دلیل وجود دنیای سلسله مراتبی مرد سالارانه، در سه داستان اولش عذرخواهی نمی‌کند. اما بیست سال پس از انتشار این سه داستان، او چیزهایی درباره دنیای آن داستان‌ها در می‌یابد که به هنگام خلق آن‌ها قادر به درک آن نبوده است. او با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و بینش‌های تئوری فمینیستی معاصر، به این نکته پی برد که در آن زمان، تا حدودی همانند یک مرد معمولی سازگار با قوانین و تا حدودی نیز شبیه یک انقلابی بی‌ملاحظه، در مخالفت با قوانین می‌نوشته است.

او پس از این دگرگونی که در او به وجود آمد، در تلاشی نسبتاً آگاهانه و برای خلق یک قهرمان از بین اقلیتی مشخص، شخصیت گد (Ged) و تمام شخصیت‌های خوب کتاب‌های Earthsea را سیاه‌پوست و شخصیت‌های بد را سفیدپوست



هر چند قصه‌های نوشته شده در حیطه ادبیات کودکان، هنوز به طور قابل ملاحظه‌ای احیا نشده [آنجلابرزیل<sup>(۴۳)</sup>، همانند تالبوت باینیس رید<sup>(۴۴)</sup>، تمایلی به احیای دوباره آثار خود ندارند]. گروهی از متون به این علت که تحت تأثیر مستقیم موج دوم فمینیسم، یعنی «قصه‌های پریان» قرار گرفته‌اند، از شناس بیشتر برای حضور طولانی‌تر و مؤثرتر در صحنه برخوردارند. در حقیقت، تغییری که در ۲۵ سال اخیر در روند «قصه‌های پریان» به وجود آمد، نوعی الگوی واقعی برای تغییر و دگرگونی در شعرهای فمینیستی فراهم می‌آورد.

در دهه ۱۹۷۰، با ظهور و قدرت‌نمایی موج دوم نظریه‌پردازی فمینیستی، نگرانی‌های روزافزونی دربارهٔ مباحث جنسی در قصه‌های پریان پیرطرفدار پرولت<sup>(۴۵)</sup>، گریم<sup>(۴۶)</sup> و آندرسون<sup>(۴۷)</sup> بروز کرد؛ هر چند سیمون دوبوار<sup>(۴۸)</sup> قبلاً و حدود ۲۵ سال زودتر از ظهور نظریه فمینیستی، در کتاب «جنس دوم»، به قهرمانان غیرفعال گریم توجه کرده بود. در کتاب‌هایی مثل «سفید برفی»، «سیندرلا» و «زیبای خفته»، زنان و دختران، معمولاً نقش «پادری‌ها» را بازی می‌کنند و کم‌رزش شمرده می‌شوند و یا همانند شخصیت‌های زن کتاب «پری دریایی کوچک»، به لحاظ عاطفی و احساسی، به شدت به آنان بی‌اعتنایی می‌شود.

تغییر و دگرگونی [ذکر شده در بالا]، نسبت به قهرمانان مؤنث و به حمایت از آنان به وقوع پیوست (من ترجیح می‌دهم به جای عبارت قهرمان زن، از عبارت قهرمان مؤنث استفاده کنم). متأسفانه، قهرمانان مؤنث اوایل دهه ۱۹۷۰، هم چون تنار در کتاب Tenahu، نوشته لی‌گویین، خیلی در پی تمایزبخشی به خود نبودند. آن‌ها دوست داشتند بیشتر شبیه مردانی باشند که با نیاں زنانه آراسته شده‌اند. داستان‌هایی که از قهرمانان مؤنث استفاده می‌کردند، همان

جدید تغییر نقش می‌دهد. به عبارت دیگر، کودکی که ما به او توجه و از او پرستاری می‌کنیم، کودکی که ما او را فاش ساخته‌ایم، راهنمای ماست. او (زن) ما را به سوی آردها راهنمایی می‌کند. او (زن) خود آردهاست. لی‌گویین، از نظم سلسله مراتبی دنیای قهرمانانه بیرون می‌آید و به دنیای جدید، جایی که افراد به دنبال بدویت و نوع تازه‌ای از آزادی هستند، قدم می‌گذارد.

سنت فمینیستی پدید آمده در مجموعه‌ای که شامل بازخوانی میتری مایرز، از ولستونکرافت و تجدید نظر لی‌گویین در کتاب‌های Earthsea می‌شود، سنتی است که به روش‌های تعلیمی مادرانه، بی‌نظمی، وحشی‌گری، تولید، تفریح، تعدد و کوناکونی و به عبارت دیگر، به یک حرکت فرهنگی بزرگ، در زمانی کوتاه معتقد است.

#### احیا کردن (Reclaiming)

یکی از مهم‌ترین پروژه‌های فمینیستی در ۲۵ سال اخیر، مطرح کردن دوباره کتاب‌هایی است که توسط زنان نوشته شده و برای مدت‌های طولانی امکان انتشار نداشته است. تعدادی زیادی از این کتاب‌ها، برای دهه‌ها و بعضی اوقات صدها سال، در قفسه‌های کتابخانه‌ها خاک می‌خورده‌اند. بسیاری از این کتاب‌ها به سبب منافع شخصی بعضی از افراد، برای زمانی طولانی توقیف شده بودند. اما هم اکنون که این کتاب‌ها با کیفیت خوب و چاپ‌های نسائی در دسترس هستند، نه تنها سخنمین و استادان، بلکه قشرهای دیگر جامعه نیز آن‌ها را مطالعه می‌کنند و از آن‌ها لذت می‌برند؛ اگر چه معلمین و استادان، اغلب اولین کسانی بودند که با پیدا کردن این کتاب‌های [فراموش شده] نوشتن دربارهٔ آن‌ها و وارد کردن این کتاب‌ها در برنامه‌های درسی دانشگاه و هم چنین یا معطوف نمودن توجه همگان به این کتاب‌ها، نیاز به این کتاب‌ها را مطرح ساختند.

داستان‌هایی بودند که قبلاً با شخصیت‌های قهرمان مرد نوشته شده بودند و به جای این که در این داستان‌ها، پسرها به دنبال ماجراجویی و نجات دادن دیگران باشند، نقش‌های برجسته و مهم داستان به دخترها داده می‌شد. آن‌ها به جای این که نجات داده شوند، [مردم] را نجات می‌دادند. این کتاب‌ها نیز مثل برنامه‌های تلویزیونی، خانواده‌های طبقه متوسط را سیاه‌پوست نشان می‌دادند. شاید به همین علت، اکثر آن قصه‌ها به طور طبیعی کنار گذاشته شدند. [اما در این میان] کتاب *The Paper Bag Princess*، نوشته رابرت مانچ<sup>(۴۹)</sup>، یک استثناي مشکوک به نظر می‌رسد. این کتاب هنوز هم چاپ می‌شود و شاهزاده خانم، از مکر زنانه برای شکست ازدها و شاهزاده استفاده می‌کند. با وجود این، چون شاهزاده به گناه زنانه خود کمبینی مبتلاست، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

زمانی که قصه‌های اصلاح‌طلب (revisionist) در اواخر دهه ۱۹۷۰ از بین رفتند، قصه‌های احیا شده، خود را به عنوان یک جایگزین مناسب معرفی کردند. اما در اولین مجموعه از قصه‌های احیا شده، هنوز هم تمایلاتی برای گنجاندن شخصیت‌ها و خصوصیات مردانه در قهرمانان مؤنث، به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، اتل جانستون فلیس<sup>(۵۰)</sup>، در مقدمه کتاب *Tatterhood and other tales*، می‌گوید: «داستان‌هایی ترجیح داده می‌شوند که در آن‌ها دختران شجاع و فعال و زنان، صاحب نقش‌های اصلی باشند؛ زنان و دخترانی که با شجاعت فوق‌العاده و موفقیت‌هایی که کسب می‌کنند، از سایرین متمایز می‌شوند (۱۹۷۸)». به عبارت دیگر، او همان نوع شخصیت مردانه قدیمی را ترجیح می‌دهد؛ شخصیتی که بر اساس پیشینه‌ها و الی وال کردین<sup>(۵۱)</sup>، جنس خنثی، خود کنترل‌کننده و فعال (۱۲۰) است. به عبارت دیگر، هنوز هم شخصیت

مورد توجه، یک مرد است.

تنها داستان‌هایی که در این جا با بقیه فرق دارند، داستان‌های آنجلا کارتر هستند. دو مجموعه داستان پریان احیا شده او برای ویراگو (*Virago*)، آن قدر خوب و عالی است که کنار گذاشتن آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد. او صرفاً قصه‌هایی درباره جلال و عظمت پنهان زنان - که به هر حال، نوعی فرآیند مردانه است - ارائه نمی‌دهد، بلکه سعی می‌کند غنای فوق‌العاده و تنوع و اکتنش‌ها نسبت به یک مقوله مشترک - یعنی زنده بودن - را به طور دقیق شرح دهد؛ غنا و تنوعی که «طبیعت زنانه و طبقه زن» - استراتژی‌ها، طرح‌ها، موضوعات و کار سخت آن - در عمل به شکل یک فرهنگ غیررسمی ارائه می‌شود (کارتر: ۱۹۹۱). یکی از داستان‌های محبوب و پرطرفدار او در این مجموعه، ظاهراً داستان *Tongue meat* بود؛ یک داستان سواحیلی (*Sawahili*) که درباره ملکه‌ای ضعیف و بی‌حال است که فقط زمانی که به او *Tongue meat* خورانده شود، از این حالت منفعل درمی‌آید. این عمل، استعاره‌ای برای داستان‌هاست. قصه‌های دختران و زنانی که آنجلا کارتر رواج می‌دهد، دقیقاً شبیه همین *Tongue meat* است. آن‌ها یک سنت فمینیستی را جایگزین دیدگاه‌های قبلی می‌کنند: سنتی که قبلاً قابل رؤیت نبود.

هر چند این موضوع درست است که قصه‌های پریان، در نتیجه توجه همزمان به تحقیقات مربوط به زنان و نیز تحویل‌های مرتبط با ادبیات کودکان، ظاهراً به برجسته‌ترین شکل مورد تجدیدنظر و احیا قرار نگرفته‌اند، با این حال، اقدام‌های احیاکننده دیگری نیز در حال وقوع است: از جمله متن‌ها و نوشته‌های تازه کشف شده منتقدین فمینیستی. این متن‌ها سازنده زیربنایی تاریخی برای فرضیه‌های ایدئولوژیکی ما درباره جنس، ادبیات خوب و هر چه ارزش به خاطر آوردن، مرور کردن و خواننده شدن دارد. محسوب می‌شوند یکی از



سال» سارا کولریج (۵۵) است.

محرومیت و کنار گذاشتن حساب شده این زنان شاعر (نویسنده) از کانون ادبیات کودکان، دقیقاً با دلایل ایدئولوژیکی برای کنار گذاشتن و محرومیت آن‌ها از کانون ادبی - و جایگاه‌های قدرتمند و مؤثر - همخوانی دارد. استایلز شرح می‌دهد که نوشته‌های خانگی و محاوره‌ای تعدادی از زنان که روابط، عواطف، دوستی و زندگی خانوادگی در خانه‌های کوچک را در ادبیات کودکان (و اغلب بزرگسالان) مورد توجه خود قرار می‌دادند (استایلز: ۱۹۹۰، ۲۰۳). فاقد ارزش شمرده می‌شد و در دنیایی که ماجراهای بزرگ، علم معانی و بیان عمومی ارزشمند به حساب می‌آمد، این اشعار کم و به دست فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، نظریه‌ها و صداها «جین» و «آن تیلور» که در دیوان‌های شعرشان، خیلی عاشقانه و طبیعی صحبت می‌کردند، به دست فراموشی سپرده شد. هم چنین، دروتی ورت (Dorothy Worth)، همراه با اشعار محاوره‌ای و ویژه‌اش (۲۰۲)، به پانوشت زندگی برادرش تبدیل شده بود.

استایلز با جلب توجه همگان به سمت وزن شعرهای خانگی (domestic) زنانی که مورد بی‌توجهی قرار گرفته بودند، شرایط و فضایی به وجود آورد که به این وزن‌های محاوره‌ای‌تر، مستقیم‌تر و نرم‌تر زنانه، علاقه و توجه نشان داده شود. او به ما یاد می‌دهد تا با نوع متفاوتی از شنیدن، صداها، متفاوت شعرهای سروده شده توسط زنان برای کودکان را بشنویم.

اگر چه من فقط به دو کار احیاگرانه فمینیستی مخصوص قصه‌های پریان و شعر پرداخته‌ام، این دو، بخشی از مقوله فمینیستی بزرگ‌تر به شمار می‌روند و من هم قصد ندارم بدون ذکر روش‌های دیگری که منتقدین فمینیست ادبیات کودکان، با آن روش‌ها سعی دارند به تدریج، یک سنت ادبی مؤنث (زنانه) پدید آورند، این بخش از تحقیق را به

جالب‌ترین تحلیل‌های انجام شده دربارهٔ «پیدایش و زوال نوشته‌های زنان»، تحقیق «موراک استایلز» (۵۲) (۱۹۹۰) است تحت عنوان «کم شده از دوران کودکیستان: زنانی که برای کودکان ۱۸۵۰-۱۸۰۰ شعر می‌سرودند». او این مقاله را نوشت؛ چون به طور تصادفی متوجه شد که چگونه فقط شعرهای تعداد خیلی کمی از زنان، در کتاب‌های گلچین شعرهای کودکان - مخصوصاً شعرهایی که قبل از سال ۱۹۰۰ چاپ شده بودند، ارائه می‌شود. او هم چنین پی برد که برنامه و الگوهای ثابتی وجود دارد که مانع ارائه شعرهای زنان شاعر می‌شود.

استایلز متوجه شد که در گلچین‌های اولیه،



اشعاری چون «چشمک بزن، چشمک بزن، ستاره کوچک» یا «مری یک بره کوچک داشت» که به سرعت در زمان خود طرقداران بسیار و محبوبیت فراوان پیدا کرده بودند، زمانی که وارد این گلچین‌ها می‌شدند، نام شاعران آن‌ها حذف می‌شد! بنابراین، زمانی که نسل‌های بعدی کودکان، خواندن شعر «چشمک بزن، چشمک بزن، ستاره کوچک» را یاد گرفتند، تقریباً هیچ کدام از آن‌ها نمی‌دانستند که سراینده این شعر، جین تیلور (۵۲) است و یا نویسنده شعر «مری یک بره کوچک داشت»، سارا هاله (۵۴) و نویسنده شعر «ماه‌های

پایان برسانم.

منتقدین فمینیستی دانشگاهی، با کشف ساختار و الگوهای جنس‌گرای خواندنی‌های دوران کودکی، توانستند منبع و سرچشمه‌های ساختار ایدئولوژیکی جنسیت را بیابند.

دو تحقیق که درباره کتاب‌های پسران و کتاب‌های دختران قرن نوزدهم انجام شده بود، در فاصله یک سال از یکدیگر چاپ شد. یکی از این دو بررسی، توسط کیمیرالی رینولدز<sup>(۵۶)</sup>، در سال ۱۹۹۰، تحت عنوان «تنها دختران؟! جنسیت و قصه‌های پرترفار کودکان در انگلستان ۱۹۱۰-۱۸۸۰» و دیگری توسط کلودیا نلسون<sup>(۵۷)</sup>، در سال ۱۹۹۱، با نام «پسران، دختران خواهند بود:



اخلاق فمینیستی و قصه‌های کودکان انگلیسی ۱۹۱۷-۱۸۵۷» انجام شد. این توجه ناگهانی به دوره زمانی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، چیزی بیش از یک تصادف محض است. این توجه، همانند زمانی که ارزش‌های پدرسالارانه و استعماری، فعالانه در فرهنگ معاصر گتجانده می‌شد، نشان می‌دهد که در آن دوران، کارهای انتقادی چشمگیری صورت می‌گرفته است. در کتاب‌های چاپ شده بسیار رایج آن زمان، مثل کتاب Girl's own paper، ظاهراً دختران تشویق می‌شدند تا به طور همزمان، هم ویژگی‌های زنانه

جنسی شده - از قبیل پاک‌ی، فرمانبرداری، وابستگی، فداکاری و خدمت - و از طرف دیگر، تصویری از نقش زنانه و مؤنث را بپذیرند که شامل هوش و استعداد، عزت نفس و تثبیت شرایط موجود برای وابستگی مالی به یک شخص دیگر می‌شد. نتیجه این تشویق، مجموعه‌ای از تمایلات متناقض مثل عقل و هوش، استقلال و فعالیت غیرمستقل، هویت روحی - روانی و هویت اجتماعی بود که نشان دهنده حالت و طبیعت زنانه است (نلسون: ۱۹۹۱، ۱۴۱). آن تمایلات متناقض هنوز هم به سراغ زنان امروزی می‌آید.

دیگر منتقدین هم می‌کوشند سوابق تازه‌تری از رابطه بین جنس و مطالعه را کشف کنند. لونیس کوزنتس، در کتاب «دو برنده مدال نیویورک (Newberry) و راز زنانه: هیتی، اولین جشن صد سالگی‌اش و دوشیزه هیکوری» بررسی می‌کند که چگونه دو داستان عروسکی، ارزش‌های متغیر ایدئولوژیکی زمان خودشان را منعکس و بررسی می‌کنند. هیتی<sup>(۵۸)</sup>، برنده جایزه سال ۱۹۳۰، نشان دهنده ارزش یک زن مستقل است که در سال‌های ۱۹۲۰ ترقی کرد. در حالی که دوشیزه هیکوری<sup>(۵۹)</sup>، برنده سال ۱۹۴۷، راز زنانه پس از جنگ را بازتاب می‌دهد: کتابی که ما هم اکنون آن را به عنوان اثری درباره محرومیت‌های یک زن می‌خوانیم.

در حال حاضر، روابط موجود بین موفقیت عمومی و میزان مطالعات دوران کودکی، در چندین مقاله علمی درباره «مطالعه» که در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ منتشر شد، مورد بررسی قرار گرفته است. زتانی که این مقاله‌ها را به عنوان کارهای حرفه‌ای خود می‌نوشتند، نکته‌هایی کلیدی پیشنهاد کردند که ممکن است برای کتابدارها یا معلمین علاقه‌مند به فراهم آوردن محیطی «حمایت‌کننده‌تر» برای دختران، کاربردهایی داشته باشد. نانسی هیوس<sup>(۶۰)</sup>، در کتاب My Book House

کشف کنیم.

### جهت‌دهی دوباره (Redirection)

موج دوم فمینیسم، در اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع شد؛ زمانی که یک نسل کامل از زنان سفیدپوست تحصیل کرده (baby boomer) دریافتند هنوز هم به زنانی که فقط باید قهوه یا stuffing-evrelopes درست کنند، تنزل موقعیت و جایگاه داده می‌شوند. در بحث‌های اصلی و عمده، هنوز هم به این زنان توجهی نمی‌شد. بنابراین، گروه‌های آگاه پیشرو دهه ۱۹۷۰، برای به تحرک درآوردن صداهای (نظریه‌های) گروهی و با هدف مورد توجه قرار گرفتن در بحث‌های اصلی، شروع به کار کردند.

این جمله که «اشخاص با صلاحیت باید در بحث‌ها مورد توجه قرار گیرند»، به یکی از ارزش‌های اصلی نظریه فمینیستی تبدیل شد. بنابراین، نظریه فمینیستی به طور روز افزونی فراگیرتر و جامع‌تر شد و مطالعات فمینیستی دهه ۱۹۷۰، به مطالعات جنسی دهه ۱۹۸۰ تغییر شکل داد. در دهه ۱۹۹۰، همان‌طور که مطالعات جنسی، هم ردیف با مطالعات فرهنگی پسا استعماری شمرده شد، تغییر دیگری در حال شکل‌گیری بود. منتقدینی مثل کسانتری اسپیراک<sup>(۶۷)</sup> و تین. تی. مین. ها<sup>(۶۸)</sup> که شباهت بین بازی قدرت سیاسی و بازی قدرت جنسی را تشخیص داده بودند، به نقد فمینیستی کمک کرده‌اند تا نظریه اروپا محوری طبقه متوسط خود را به بیان درآورند. منتقدین ادبیات کودکان، از این موضوع آگاهند که چگونه پیشینیان ما (انسان‌های اولیه) و کودکان، در برخی جنبه‌ها اشتراکات عمده‌ای دارند. این گرایش تئوریک جدید، برای هماهنگ شدن یا دستورالعمل‌های فمینیستی، هم قرائت‌ها و هم متن را تغییر می‌دهد.

این موضوع درست است که در ادبیات کودکان

as Bildung به عنوان روشی برای فراهم‌آوری یک گرایش تعلیمی مادرانه که باعث شد او یک شغل دانشگاهی برای خود انتخاب کند، تحلیلی را که در دوران کودکی، از کتاب My Book House نوشته آلیو میلر<sup>(۶۱)</sup> به عمل آورده بود، بازسازی کرد. هم چنین، نانسی چمبر<sup>(۶۲)</sup>، در Signal که مجله‌ای درباره ادبیات کودکان است، چند مقاله علمی در باب «مطالعه»، منتشر کرد که توسط زنان مشهوری که در ادبیات کودکان فعال بودند، نوشته شده بود. در بین این مقالات، مقاله‌هایی از مارگارت کلارک<sup>(۶۳)</sup>، ناشر کتاب‌های کودکان - جین گاردام<sup>(۶۴)</sup> نویسنده و سوزان ویگرز<sup>(۶۵)</sup> که درباره مادرش می‌نویسد که متخصص ادبیات کودکان است، به چشم می‌خورند. همه این مقاله‌نویسان توضیح می‌دهند که چگونه میزان مطالعات انجام شده در دوران کودکی، آن‌ها را قادر ساخت تا به دنیاهای عمومی عبارات نوشته شده در بازی بریج<sup>(۶۶)</sup> که در محیط‌های خانوادگی و شخصی مورد استفاده قرار می‌گرفت، وارد شوند. وزن و آهنگ - عبارتی که از مارگارت میک (۱۹۹۲) گرفته شده است - متن‌های زنان گوناگون، از جمله وزن‌هایی است که در کانون نویسندگان، به عنوان وزن‌های با ارزش تلقی شده است. آن چه نظریه فمینیستی، به ویژه در بازسازی سنت ادبی زنانه توضیح داده، این است که داستان‌های نوشته شده درباره زنان، بر ماجرا، قدرت، افتخار و موفقیت عمومی ارزش‌های زنانه خانگی و ایده مادری و خواهری تأکید می‌نماید داشته است. درست است که قصه‌های سیران فمینیستی خوانندگان زیادی پیدا کرده، اما دانش به ما می‌آموزد تا برای صحنه‌های خانگی و گفتارهای محاوره‌ای ارزش قائل شویم و تاریخچه خودمان را به خاطر بیاوریم. علاوه بر این، دانش ما را قادر می‌سازد تا با متون جدیدی که پیش روی ما قرار می‌گیرند، آشنا شویم و نیز تفاوت بین آن‌ها را

یا نقد ادبیات کودکان، تا کنون هیچ چیز به اندازه اعتراف ماریتا<sup>(۶۹)</sup>، در کتاب داستانی Indigo که می‌گوید، این تئوری پسااستعماری Colonial Encounters، نوشته پیتز هولم<sup>(۷۰)</sup> بود که او را به نوشتن کتاب خود تحریک کرده، دراماتیک نبوده است. همان طور که ادبیات کودکان، به طور روزافزونی شامل تصورها و نظریات مردم سیاه‌پوست می‌شود، تغییراتی نیز در آن صورت گرفته است. من به ویژه راجع به آن دسته از نویسندگان کودک، مثل جان آگارد<sup>(۷۱)</sup>، کریس نیکولس<sup>(۷۲)</sup>، جیمز بری<sup>(۷۳)</sup> و جوی کوگاوا<sup>(۷۴)</sup> صحبت می‌کنم که در پی بررسی چگونگی شکل‌گیری قدرت پدرسالاری بودند و این که چگونه این قدرت، محیط را در جهت منافع نژادی خود تغییر



می‌داد و مردمی را که «غیرخودی» تعبیر می‌شدند، تنها به دلیل خارجی بودن، خطرناک تلقی می‌کردند و محدود می‌ساخت.

شکاف نسلی به وجود آمده در بین کودک و انسان‌های اولیه (پیشینیان) نیز موضوع مطالعات دانشگاهی قرار گرفته است. استفان سلمون<sup>(۷۵)</sup> و جووانیس<sup>(۷۶)</sup> که استادان دانشگاه آلبرتا در کانادا هستند، یک واحد درسی را تحت عنوان «ادبیات کودک و موضوع مستعمره‌ای: ۱۹۱۴-۱۸۵۰» ارائه دادند. در مقاله‌ای که این دو با همدیگر راجع به تجربیات خودشان، تحت عنوان «در دل تاریکی؟ آموزش ادبیات کودکان به عنوان موضوعی نظری» (۱۹۹۱) نوشتند دیدگاه‌ها و نظریات خود را درباره شکل‌گیری و پرورش

کودک، برحسب عبارات نهادی و تعلیمی مورد بحث قرار می‌دهند. آن‌ها درباره کودکی می‌نویسند که شبیه انسان نخستین، به عنوان «ماده در حال شکل‌گیری» با او رفتار می‌شود؛ یعنی فردی که اغلب موقعیت اجتماعی کاملی ندارد و بنابراین، به روش‌هایی که به نظر نتیجه‌بخش نمی‌رسد، آزادانه فعالیت می‌کند یا محدود می‌شود. مقوله پسااستعماری، روش‌هایی را که افراد از آن‌ها به اسم دفاع از بی‌گناهان، اما برای تسلط بر غیرخودی‌ها استفاده می‌کنند، به طور روشن توضیح می‌دهد. این فرضیه ایدئولوژیکی، معتقد است که انسان‌های اولیه یا کودکان آن قدر ساده (یا نادان) هستند که نمی‌توانند از خودشان مراقبت کنند و بنابراین، احتیاج به مراقبت و حفاظت دارند. آموزه‌های انتقادی در تئوری پسااستعماری

فمینیستی، به طور قابل توجهی به ایدئولوژی، ساخت و ترکیب موضوع مربوط می‌شود. این موضوع، با وجه مشخصه مشترک ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک، یعنی مفهوم هویت‌یابی و این فرضیه که چیزی به عنوان هویت ثابت وجود خارجی دارد، کاملاً متفاوت انگاشته می‌شد. در عوض، تأکید نقد معاصر به روش‌هایی است که نیروهای اجتماعی به آن روش‌ها عمل می‌کنند؛ نیروهایی که ما را در تمام جنبه‌های زندگی‌مان، از قبیل روابط با والدین و اقوام، طبقه، جنس، انتظارات و الگوهای فرهنگی، تحت فشار خود قرار می‌دهند.

اثرات جانبی این شکاف نسلی، زمینه شکل‌گیری یک بحران جدید از «تعریف» را در حیطه ادبیات کودکان، آموزش و نقد ادبیات کودکان، پایه‌ریزی می‌کند. مادامی که ادبیات کودکان، بر این مفهوم استوار است که کودکان ذاتاً یک لوح سفید یا افرادی ساده‌لوح هستند و به مراقبت و [هم چنین] آموزش نیاز دارند، پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها از اهمیتی اساسی برخوردار است. اما زمانی که

فمینیستی و ادبیات کودکان نوشته شود، به طور کلی با این تئوری فرق خواهد داشت؛ شاید به دنیای وحشی تصورات لی‌گویین نزدیک‌تر باشد. (از «خانهٔ ترجمه برای کودکان و نوجوانان» که این مقاله را در اختیار گذاشتند. سپاسگزارم. منبع: م)

پی‌نوشت‌ها:

1. Ellen.k. Coughlin
2. Orana
3. Christine Nicholis
4. Hugh Crago
5. reader-response
6. Carol Gilligan
7. Anita Mess
8. Virginia Wolf
9. Louis Kuznets
10. Judith John
11. Nicola. Lisa
12. Lynne Vallone
13. Jane Gallop
14. Adrienne Rich
15. Kate Millet
16. Derrida
17. Althusser
18. Pierre Bourdieu
19. Lacan
20. Chodorow
21. Hirsch
22. Poul
23. Bixler
24. Nelson
25. Auerbach
26. Edward Salmon
27. Atalanta
28. Nina Auerbach
29. Mary Woolstonecraft
30. Maria Edgeworth
31. Mutzi Myers

کودکان، در پرتو نظریه پسااستعماری و فمینیستی، به شکل‌های متفاوت ساخته می‌شوند، بر همین منوال، ادبیات کودکان نیز به طور متفاوت شکل خواهد گرفت و تفاوت بین ما و کودکان، دیگر به عنوان مشخصه‌های متمایز کننده در نظر گرفته نمی‌شود و اهمیت چندانی ندارد.

تأثیرات این حرکت ایدئولوژیکی، خود را در متن و در متون نشان می‌دهد. منتقدینی که در حیطهٔ تئوری فمینیستی، مطالعات پسااستعماری و ادبیات کودکان کار می‌کنند، همگی به زمینه‌های مشترکی مثل پویایی قدرت، ایدئولوژی و ساخت و ترکیب موضوع، علاقه نشان می‌دهند. نویسندگان، متن‌هایی به وجود می‌آورند که در آن‌ها دیگر مقوله‌های کودک / بزرگسال، یا اهمیت به حساب نمی‌آید. به عنوان مثال، کتاب‌های جین گاردام<sup>(۷۷)</sup> در چاپ‌های Abacus که هیچ گونه تقسیم‌بندی کودک / بزرگسال انجام نمی‌دهد، به چشم می‌خورد و قصه‌های پریان و ویراگوی<sup>(۷۸)</sup> آنجلا کارتر، در کتابخانه، در زمرهٔ کارهای مربوط به ادبیات کودکان یا ادبیات زنان قرار نمی‌گیرد، بلکه جزو قصه‌های انسان‌شناسی به شمار می‌آید.

دومین موج تئوری فمینیستی، به طور عمیقی آن چه را ما می‌خوانیم و هم چنین چگونگی خواندن‌مان را تغییر داده است. هر روز، افراد بیشتری به ارزش روش‌های تعلیمی مادرانه و سنت‌های به کار گرفته شده در نوشته‌های زنان پی می‌برند و نسبت به آن‌ها آگاهی بیشتری کسب می‌کنند. سلیقه‌ها به سمت صداهای خانگی محاوره‌ای که گونه‌های کاربردی ارائه شده در آن، به وزن‌ها و آهنگ‌های دیگری گرایش دارد، سوق داده شده است.

شکی نیست که دومین موج تئوری فمینیستی مدت‌های طولانی‌تری تأثیر خود را حفظ خواهد کرد، اما این موج، چیز دیگری هم به وجود آورده؛ چیزی که هنوز به طور کامل توصیف نشده است. مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۶، دربارهٔ تئوری

71. John Agard
  72. Grace Nichols
  73. James Berry
  74. Joy Kogawa
  75. Stephen Slemon
  76. Jo-An Wallace
  77. Jane Gardam
۷۸. زن خشن و بد اخلاقی که همیشه فریاد می‌زند و غُرغر می‌کند.

## References

- Auerbach, N. (1978) *Communities of Women: An Idea in Fiction*, Harvard: Harvard University Press.
- Beauvoir, S. de (1953) *The Second Sex*, New York: Random House.
- 'Beyond sexism: gender issues in children's literature' (1991), *The Lion and the Unicorn* 15, 2.
- Bixler, P. (1991) 'Gardens, houses, and nurturant power in *The Secret Garden*', in McGavran, J. (ed.) *Romanticism and Children's Literature in Nineteenth Century England*, Athens, GA: University of Georgia Press.
- Carter, A. (ed.) (1991) *The Virago Book of Fairy Tales*, London: Virago.
- (1992) *The Second Virago Book of fairy Tales*, London: Virago.
- Chodorow, N. (1978) *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*, Berkeley, CA: University of California Press.
- Cixous, H. (1991) *coming to Writing and Other Essays*, Cambridge MA: Harvard.
- Clark, M. (1991) 'Early to Read',
32. Anita Moss
  33. Lynne Vallone
  34. John Rowe Townsend
  35. Harvey Darton
  36. Shrewd
  37. Trimmer
  38. Mary Godwin
  39. Elaine Showalter
  40. Ursula le Guin
  41. Beuwolf
  42. Teddy Roosevelt
  43. Angela Brazil
  44. Talbot Baines Reed
  45. Perrault
  46. Grimm
  47. Anderson
  48. Simon de Beauvoir
  49. Robert Munsch
  50. Ethel Johnston Phelps
  51. Valerie Walkerdine
  52. Mornig Styles
  53. Jane Taylor
  54. Sara Hale
  55. Sara Coleridge
  56. Kimberley Reynolds
  57. Claudia Nelson
  58. Hitty
  59. Hickory
  60. Nancy Huse
  61. Olive Miller
  62. Nancy Chamber
  63. Margaret Clark
  64. Jane Gardam
  65. Susan Viguers
  66. Bridge. یک بازی کارتی چهار نفره است.
  67. Gayatri Spirak
  68. Tin. T. Min-Ha
  69. Marina Warner
  70. Peter Hulme



*Signal* 65: 112-119.

Coughlin, E. K. (1991) 'A Cinderella story: research on children's books takes on new life as a field of literary study', *Chronicle of Higher Education* 13 February: 5-7.

Crago, H. (1981) 'Sexism, literature and reader-response: a reply to Christine Nicholls', *Orana* 17, 4: 159-162.

Darton, F. J. H. (1982) *Children's Books in England: Five Centuries of Social Life*, 3rd edn. rev. B. Alderson, Cambridge: Cambridge University Press.

'Feminist criticism and the study of children's literature' (1982), special section of *Children's Literature Association Quarterly* 7, 4.

Gallop, J. (1992) *Around 1981: Academic Feminist Literary Theory*, New York: Routledge.

Gardam, J. (1991) 'A writer's life and landscape', *Signal* 66: 179-194.

Gilligan, C. (1982) *In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*, Cambridge MA: Harvard University Press.

Hirsch, M. (1989) *The Mother / Daughter Plot: Narrative, Psychoanalysis, Feminism*, Bloomington: Indiana University Press.

Hulme, P. (1986) *Colonial Encounters: Europe and the Native Caribbean, 1492-1797*, New York: Methuen.

Huse, N. (1988) 'My Book House as Bildung', *Children's Literature Association Quarterly* 13, 3: 115-121.

John, J. G. (1990) 'Searching for great-great grandmother: powerful women in George MacDonald's fantasies', *The Lion and the Unicorn* 15, 2: 27-34.

Kuznets, L. (1982) 'Defining full human potential: *Communities of Women, An Idea in Fiction*', and *Toward a Recognition of Androgyny*, *Children's Literature Association Quarterly* 7, 4: 10.

-- (1991) 'Two Newbery Medal winners and the feminine mystique: *Hitty, Her First Hundred Years* and *Miss Hickory*', *The Lion and the Unicorn* 15, 2: 1-14.

Le Guin, I. K. (1993) *Earthsea Revised*, Cambridge: Children's Literature New England in association with Green Bay Publications.

Meek, M. (1992) 'Transitions: the notion of change in writing for children', *Signal* 67: 13-32.

Millett, K. (1977) *Sexual Politics*, London: Virago.

Moss, A., (1988) 'Mothers, monsters, and morals in Victorian fairy tales', *The lion and the unicorn* 12, 47-59.

Munsch, R. (1980) *The Paper Bag Princess*, Toronto: Annick Press.

Myers, M. (1986). 'Impeccable governesses, rational dames, and moral

mothers: Mary Wollstonecraft and the female tradition in Georgian children's books', *Children's Literature* 14: 31-59.

Nelson, C. (1991) *Boys Will Be Girls: The Feminine Ethic and British Children's Fiction, 1857-1917*, New Brunswick: Rutgers.

Nicholls, C. 'Sexism and children's literature: a perspective for librarians', *Orana* 17, 3: 105-111.

Nikola-Lisa, W. (1991) 'The cult of Peter Rabbit: a Barthesian analysis', *Lion and the Unicorn* 15, 2: 61-66.

Paul, L. (1987/1990) 'Enigma variations: what feminist theory knows about children's literature', in Hunt, P. (ed.) *Children's Literature: The Development of Criticism*, London: Routledge.

-- (1990) 'Escape claws: cover stories on *Lolly Willowes* and *Crusoe's Daughter*', *Signal* 63: 206-220.

Phelps, E. J. (1978) *Tatterhood and other Tales*, New York: The Feminist Press.

Reynolds, K. (1990) *Girls Only? Gender and Popular Children's Fiction in Britain, 1880-1910*, New York: Harvester Wheatsheaf.

Rich, A. (1976) 'When we dead awaken: writing as re-vision', *On Lies, Secrets, and Silence: Selected Prose 1966-1978*, New York: Norton.

Salmon, E. (1888) 'Miss L. M. Alcott', *Atalanta* 1, 8: 447-449.

Showalter, E. (1985) 'Toward a feminist poetic', *Feminist Criticism:*

*Essays on Women, Literature, and Theory*, New York: Pantheon.

Slemon, S. and Wallace, J. (1991) 'Into the heart of darkness? Teaching children's literature as a problem in theory', *Canadian Children's Literature*, 63: 6-23.

Styles, M. (1990) 'Lost from the nursery: women writing poetry for children 1800 to 1850', *Signal* 63: 177-205.

Townsend, J. R. (1974) *Written For Children: An Outline of English-language Children's Literature*, Harmondsworth: Penguin.

Vallone, L. (1990) 'Laughing with the boys and learning with the girls: humor in nineteenth-century American juvenile fiction', *Children's Literature Association Quarterly*, 15, 3: 127-30.

-- (1991) "'A humble spirit under correction": tracts, hymns, and the ideology of evangelical fiction for children, 1780-1820', *The Lion and the Unicorn* 15, 2: 72-95.

Viguers, S. T. (1988) 'My mother, my children, and books', *Signal* 55: 23-32.

Walkerdine, V. (1990) *Schoolgirl Fictions*, London: Verso.

Warner, M. (1992) *Indigo: or Mapping the Waters*, London: Chatto and Windus.

Wolf, V. (1982) 'Feminist criticism and science fiction for children', *Children's Literature Association Quarterly* 7, 4: 13-16.